

جارجی

جک ولوییای سحرآمیزبومی شده

● گروه هنر: در نقد و بررسی نمایش «غول بابا» دو منتقد کانون ملی، با تأیید کلیت اجرا با توجه به بالندگی آن و مسیری که این گروه خلاق مشهودی در پیش گرفته‌اند، نقدهایی را بر آن وارد دانستند که در صورت جدی گرفته‌شدن، حتما در آینده شاهد اتفاقات بهتری برای آنان خواهیم بود.

در این نشست مهدی سیم‌ریز، نویسنده و یکی از دو کارگردان نمایش غول بابا، درباره سابقه این گروه مشهودی گفت: گروه نمایشی غول بابا متشکل از دو گروه نمایشی افرا و گروه مجتمع امام خمینی است که قریب به ۱۰ سال در حوزه نمایش کودک و نوجوان و نمایش عروسکی فعالیت دارند. این دو گروه نزدیک به سه سال است که به صورت مشترک کار می‌کنند و آثار مختلفی را به صورت مشترک تولید کرده‌اند که آخرین نمونه این آثار نمایش غول بابا بود که برای ارائه در هفدهمین جشنواره مبارک تولید شد و تاکنون موفق به حضور در چهار جشنواره ملی و بین‌المللی بوده و توانسته جوایز مختلفی را کسب کند.

او درباره چگونگی بازخوانی این افسانه قدیمی و غربی گفت: قصه جک و لوییای سحرآمیز قصه‌ای است که اغلب کودکان با آن آشنایی دارند و در انتخاب این نمایش با نگاهی به کتاب افسون افسانه‌ها، یک افسانه انتخاب شده تا ذهن و روح کودک مورد کنکاش قرار بگیرد. در قصه جک و لوییای سحرآمیز ما با بچه‌ای مواجه هستیم که پدرش را از دست داده و در قصه غول بابا فیروز پسرپیچهای است که پدرش را از دست داده. برای همین این بچه دوست ندارد که غول قصه از روی درخت بیفتد و بمیرد. هذات‌پنداری این کودک با جک شاید مهم‌ترین نکته این متن است و تلاش شده ویژگی‌های محلی خراسان، اعم از لهجه، بازی‌ها و آیین‌های خراسانی مانند چولی‌قرک با این قصه تلفیق شود.

رسول نظرزاده، منتقد، درباره بازخوانی متون با توجه به اینکه همه در حوزه تئاتر بزرگسال در این زمینه فعال‌اند، اما دانش این کار را ندارند و همواره ما را با آثار ضعیف مواجه می‌کنند، از غول بابا به‌عنوان یک نمونه درست‌داند که که توانسته حتی در فرایند به بومی‌سازی قابل‌باور و استادی هم برسد. در نمایش در قیاس با داستان جک و لوییای سحرآمیز شخصیت فیروز به حالت شرقی درآمده و مهربانی را توسعه می‌دهد و با قلیش پیش می‌رود، اما در قصه اصلی پسر زربزرگ است که اتفاقا در آنجا که دزدی می‌کند، اما در اینجا فیروز دزد نیست.



او در ادامه به مفهوم پرداخت و افزود: آسمان در ذهن مخاطب به وجود می‌آید تا تذهایی دربیاییم. همچنین یهود با فرهنگ ما همسو می‌شود و بعد به آسمان می‌رود. غول هم درس مهربانی را یاد می‌گیرد و هم یاد می‌دهد.این مدرس دانشگاه با اشاره به اینکه غول می‌توانست با پس‌زمینه وحشی‌تر و بدچسب‌تری باشد که تداعی‌گر همان غول بیابانی عامیانه خودمان است که در اینجا مهربانی غول پرنرگتر دیده می‌شود.رضا آشفته، منتقد و پژوهشگر، ضعیف‌شدن وجه شر در نمایش را مخالف با ساختار کلی درام دانست و حتی در خود افسانه جک و لوییای سحرآمیز نیز این شر بسیار قوی و نیرومند است و در آنجا هر یک از شخصیت‌ها به‌گونه‌ای درگیر با نیروی شر هستند، اما در اینجا به‌کل دارند نیروی شر را که‌رنگ می‌کنند. اگر این‌طور بود که در تمام دنیا این‌همه بدبختی، بیچارگی، آوارگی، جنگ و گریز و کهرسانی و هوارویک مسئله دیگر نبود. فیروز خانواده‌ای فقیر و کارگری دارد و با افتادن پدر خانواده از داربست و مرگ نان‌آور خانواده و از سوی دیگر ششکیدن شیر گاو خانه مشکلات آنها با این بدشانسی‌ها دوچندان می‌شود و مادر فیروز باید با لباس‌شستن خرج‌دوختل خانه را فراهم کند و اگر ما بیشتر بر این مشکلات کار و متمرکز بودیم، آنگاه متوجه رؤیاهای فیروز می‌شدیم که او باید این نیروی شر را پس ب‌زند و به‌جای آن دارد مدام از مهربانی و بخشش می‌گوید. الان فقط توصیه‌های او و تغییردادن مسیر افسانه‌ها را می‌بینیم، بی‌آنکه اشاره و تأکیدی بر این پس‌زمینه‌های ویرانگر و تسدید فقر و بی‌ثباتی در این وضعیت بشود. این منتقد اجرا را نسبت به متن بهتر دانست، چون در آن نکته‌هایی هست که باعث شگفتی مخاطبان می‌شود؛ اینکه جک و لوییای سحرآمیز بومی شده و در آن حتی گاوِ هم به گویش محلی سخن می‌گوید که اینها مردم را شگفت‌زده می‌کند که اولاً مگر گاو حرف می‌زند و ثانیاً آن هم به لهجه خاصی... بنابراین گروه از داشته‌های فرهنگی‌اش مایه گذاشته تا مخاطب را درگیر اجرائیش کند. آنگاه طراحی عروسک گاو که شگفتی‌ساز است، مدل هدایت و بازی‌دهندگی‌اش بسیار زیاست که سه قسمت دارد و آن دو نفر باید در هماهنگی با هم سُر، میانه و ته این گاو را به بازی درآورند. غول هم بسیار زیاده‌اش اما با توجه به اینکه تکنیک عروسک‌های غول‌پیکر چندسالی است وارد ایران شده، می‌توانست خیلی بزرگ‌تر از گاو ساخته شود که باز هم شگفتی‌ساز باشد. به‌رحال گروه بازیگران و بازی‌دهندگان عروسک که به شیوه بونراکو عروسک‌ها را به بازی می‌گرفتند، خیلی خلاق بوده.



فرادک آرتا

پگاه ارضی، از فیلم‌سازان جوان ایرانی و فارغ‌التحصیل آکادمی نیویورک، نخستین فیلم سینمایی خود با عنوان «نبات» را کارگردانی کرد. با توجه به فضای داستان و زاویه نگاه فیلم‌ساز به روابط زن و مرد در محیط خانواده، فیلم کنجکاوهای زیادی ایجاد می‌کند. ضمن اینکه «نبات» در ژانر مولودم خانوادگی در به‌تصویرنکشیدن و محسوس‌کردن «غروب» و تأثیرات منفی آن بر روابط انسانی قابل تحسین است. به بهانه اکران «نبات» با پگاه ارضی گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.

● چرا بین ساخت و نمایش «نبات» وقفه افتاد؟ سؤال خوبی است، چون من هم مدتی است که دنبال برتقال‌فروش هستم! این سؤال را خیلی‌ها از من پرسیده‌اند. من از همه واقعیت خبر ندارم و نمی‌دانم ایراد کار کجاست؛ اما دنبال راهکاری هستم که برای فیلم‌سازان فیلم‌اولی بعد از من یا امثال من دیگر چنین اتفاقاتی نیفتد! واقعیت این است از زمان انعقاد قرارداد تا زمان اکران فیلم در ماه رمضان، حدود ۱۰ ماه طول کشید! درحالی‌که قرار بود فیلم در پاییز اکران شود!

● چرا تعداد سالن‌های سینمای شما کم است؟ فکر می‌کنم حدود ۲۰ سالن بود. بعد از اینکه به‌دلیل اشتباه برخی دوستان یک سری بلیت پیش‌فروش شد - بحق یا ناحق- سینماهای زیادی، فیلم ما را پایین کشیدند! شاید هم نمی‌دانستند هنوز قرارداد داریم. جالب است با اینکه هنوز یک هفته اجازه اکران داریم، سالنی برای اکران ما اضافه نشد! الان هم ۱۸ سینما داریم که تهران سه سینما بیشتر ندارد. البته خیلی خوشحالم فیلم به اکران درآمد. فیلم‌ساختن در این مملکت کار سختی است و باید با افراد پیچیده‌ای کار کرد، اما بالاخره موفق شدم و به این جنگ ادامه می‌دهم. قرار نیست کار من تمام شود، چون تازه فهمیده‌ام اوضاع فیلم‌سازی چگونه است.

● فیلم چه زمانی آماده شد؟ تولید فیلم در سال ۱۳۹۶ تمام و پس‌تولید آن (اصلاح رنگ و...) تیر ۹۷ انجام شد. تابستان بود که قراردادمان را با دفتر بخش نیکان بستیم. همان موقع قرار شد فیلم در پاییز اکران شود و نمی‌دانم چرا نشد! در مرحله پخش، باید شوروی صنفی نمایش و ارشاد پروانه نمایش صادر کنند، ضمن اینکه سینمادار هم باید قبول کند که فیلم را نمایش بدهد. نمی‌دانم، شاید سینمادار قبول نکرده فیلم را نمایش بدهد. بعد به ما گفت در اسفندماه هم می‌توانید اکران کنید که طبیعتاً عکس‌العمل ما این بود که زمان مناسبی نیست، چون همه ما می‌دانیم که اسفند و ماه مبارک رمضان، اکران فیلم‌ها زمان خوبی نیستند. در ماه مبارک رمضان، همه روزه هستند و سرکار می‌روند. از سوم تا هفتم خرداد امسال هم تقریباً سینماها تعطیل بود و تازه از هفتم خرداد به بعد اکران فیلم شروع شد. به‌مرحال فیلم اسفند اکران نشد! بعد از آن نوروز بود خیلی نگران بودم، چون هرچه از زمان تولید فیلم بیشتر بگذرد، اکران آن مشکل‌تر می‌شود، چراکه این‌طور استنباط می‌شود که حتما فیلم خوبی نبوده! تا اینکه یک‌باره سرمایه‌گذار به من اطلاع داد در ماه رمضان فرصتی فراهم شده و به ما گفته‌اند فیلم را اکران کنید. خودشان هم مثل من خیلی راضی نبودند؛ اما شما وقتی در شرایطی قرار می‌گیرید که انتخابی ندارید، چه باید بکنید؟ من که تهیه‌کننده و پخش‌کننده نیستم، من کارگردان و نویسنده هستم.

● ضمن اینکه فیلم‌ساز اولی هم هستید... بله، ناچارم به آنچه به من می‌گویند، اطمینان کنم. اصلاً سلسله‌مراتب فیلم‌سازی در تمام دنیا این است که هرکس دستی در فیلم داشته باشد، در جهت منافع آن فیلم کار می‌کند و تو هم باید اطمینان کنی الان این اتفاق به بهترین شکل برای فیلم تو می‌افتد. اگر من به شما بگویم ایراد از پخش بوده، پخش هم به شما می‌گوید سینمادار فیلم را قبول نکرده! در نهایت سینمادار این بگوید که با چه معیاری فیلم را قبول نکرده!

● الان قریب به اتفاق معتقدند که سینمادار تعیین می‌کند چه فیلمی باید نمایش داده شود. نکته‌ای که باید به‌طور جدی آسیب‌شناسی شود و سازمان سینمایی به‌عنوان نماینده دولت بر این قضیه نظارت کند.

با شما موافق هستم، نمی‌گویم سینماداران نباید دخالتی داشته باشند؛ اما ای کاش تعداد سینماها بیشتر شود. هر چیزی باید طبق قوانین پیش برود، چون «سینما» در همه‌جای دنیا، فرهنگ یک مملکت محسوب می‌شود.

● متأسفانه بعضی‌ها نادرست وارد سینما شده‌اند و سینما را مترادف بقالی می‌دانند!

اگر این حرف درست باشد، فاجعه‌ای است که باید به آن حساس‌دیگی شود و نمی‌توان به‌راحتی از کنار آن گذشت. در خارج از کشور شما اگر بخواهید «مک‌دونالد» بزنید، باید یک سال به‌عنوان مدیر آموزش ببینید که چطور مک‌دونالد را مدیریت کنید، چون چارچوب و نوع نگاه خودش به مشتری را دارد یا اگر مثلاً من کارم تا دیروز جواهرسازی بوده و حالا دوست دارم وارد سینما شوم، شب آشکالی ندارد، چون ثروتش را هم دارم؛ اما قلیش باید آموزش ببینم تا با قوانین سینما آشنا شوم و در چارچوب آن قوانین کار کنم. ما درباره قوانین یک‌طرفه صحبت نمی‌کنیم. در سینما وقتی قرارداد می‌بنديم طرف یک و دو وجود دارد. باید قوانین به نفع سه ضلع سینمادار - فیلم‌ساز - مخاطب باشد. آن وقت اگر

هنر

گفت‌وگو با پگاه ارضی، کارگردان فیلم «نبات»

خوب‌بودن مردان در جامعه، به نفع زنان است



علینا سهند تانگی، هنر

عدالت رعایت شود، همه سود خواهند برد. اگر در گذر سال‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم که دو ماه مشخص مثل اسفند و ماه مبارک برای اکران فیلم زمان خوبی نیست، خب چرا این قانون را درباره برخی از فیلم‌ها اعمال می‌کنیم؟! به نظر بهتر بود فیلم‌هایی که از عید نوروز اکران خود را آغاز کرده‌اند، در ماه رمضان هم ادامه دهند یا فیلم‌هایی که در ماه رمضان اکران می‌شوند، بعد از آن هم بتوانند به اکرانشان ادامه دهند.

● ناچاراً «نبات» را در ماه رمضان اکران کردند؟ چاره نداشتیم جز اینکه آن را قبول کنیم. باید شفاف‌سازی شود که چرا چنین اتفاقاتی برای یک فیلم می‌افتد و در آخر تقصیر را به گردن فیلم می‌اندازند که فیلم خوبی نیست!

● اتفاقاً فیلم خوش‌آب و رنگی است که پتانسیل فروش را دارد. دست‌کم افسردگی را تزریق نمی‌کند معمولاً تهیه‌کنندگان می‌گویند فیلمی «بفروش» است که بازیگر معروفی دارد. از این نظر آقای حسینی که بازیگر معروفی است...

این‌هم داستانی شده که دائماً از من می‌پرسند چرا آقای حسینی در فیلم شما بازی کرد! احساس می‌کنم انگار آقای حسینی کار عجیبی انجام داده که در یک فیلم اولی بازی کرده است!

● قبلاً هم در فیلم «برادرم خسرو»، اولین فیلم احسان بیگلری هم کار کرده بود. بله، مگر این کار غیرقانونی یا بد است؟! ● واقعیت این است که این پرسش را باید از کسانی که سؤال کرده‌اند، بپرسید!

می‌فهمم! بحث این است که خیلی‌ها ساز خودشان را می‌زنند، بدون توجه به واقعیت موجود. عده‌ای هستند که کار خود را می‌کنند و البته که ضربه می‌خورند. خیلی‌ها هم به فکر منفعت خود هستند. متأسفانه این امر باعث شده ترس و عدم اطمینان ایجاد شود. برخی‌ها در سینما آن‌قدر ضربه خورده‌اند که به کسی اعتماد نمی‌کنند و نتیجه این می‌شود که کسی حاضر نیست با کسی متحد شود. شرایط هم به گونه‌ای است که هرکسی هر س‌زایی می‌خواهد، می‌زند. جریان حضور آقای حسینی در «نبات» برای من هم جالب است. چون همه به ایشان در عین اینکه پیشنهاد کار می‌دهند، به دیگران نصیحت می‌کنند که با ایشان کار نکنند! حالا دلییش چیست را نمی‌دانم.

● لابد خود رب به پیشنهادکنندگان فیلم‌نامه داده است! احترام می‌گذارم.

● اصلاً اشکالی ندارد. بحث ما بحث انسان است. آن قدر افراط و تفریط نداشته‌ایم که نگاه‌مان جنسیت‌زده شده است. من می‌گویم رنگ شخصیت سعید خاکستری است. اما آن قدر آدم‌های دیوانه و خل نشان داده‌ایم که ناخودآگاه یک آدم خاکستری در ذهن ما به یک آدم خوب تبدیل می‌شود. دقیقاً، مثلاً یک تماشاگر خانم به من می‌گفت خدا را می‌مرده زیاد کند. من گفتم سعیدها در مملکت ما زیاد هستند اما به شما نشان نمی‌دهند. من مولودم خانوادگی ساختم نه فیلم اجتماعی. من مسائل اجتماعی و انسانی و عاطفی را به شما نشان می‌دهم منتها زاویه دیدم این است که این بار مردی را نشان دهم که فداکار است.

● جالب است که فیلم طرح موقعیتی می‌کند و قضاوتی ندارد. بحث من درباره رابطه خوب پدر و دختر است و جقدر ستایش محمودی خوب بازی کرده. اما به محض اینکه رابطه قرار است سه‌نفره شود، به نظر درام شما دچار چالش می‌شود.

من با شما مخالفم. شما زوجی را می‌بینید که وقتی به فیلم به هم می‌روید، شما به آنها می‌رسید. آنکرا به ۱۰ سال قبل برگشته‌اند. من دو کاراکتر تقریباً خاکستری را در موقعیتی قرار می‌دهم که باید دوباره تصمیم بگیرند. این اتفاق باید این‌طور می‌افتاد. شاید من بلد نبودم جور دیگری تعریفش کنم. دقیقاً سکانسی که همه گر‌ها باز می‌شود، سکانسی است که همه متوجه می‌شوند فیلم درباره چه چیزی بوده.

● خوب، تم اصلی فیلم درباره «غروب» بوده که اصولاً اغلب خصلت ما ایرانی‌ها را نشانه گرفته که در روابط -چه مرد، چه زن- احساسات‌مان را برای یکدیگر ابراز نمی‌کنیم.

کاملاً. سایه به سعید اعتراض می‌کند که چرا دیگر دنبال من نیامدی. چون من دو هفته بعد از گذاشتن نابل هم خارج رفتم. اما در عین حال این نقد هم به سایه هنری‌شان قضاوت کنیم...

● و اینکه یک بازیگر چه ارزش افزوده‌ای داشته... کلاً.

● با توجه به اینکه سال‌ها در این سینما می‌نویسم و کار می‌کنم، تقریباً در سینمای ایران هرچه موقف‌تر باشی، دشمنان بیشتری خواهی داشت. البته جالبی، حسینی سال‌ها فعالیت کرده و فیلم‌های پر فروش

وارد است که چرا به جای حرف‌زدن رودرو با سعید، مسائش را در نامه نوشت. حالا بعد از چند سال دوباره در موقعیت مشابه قرار می‌گیرند و حالا مهم است که چگونه تصمیم می‌گیرند. نکته مهم این است که این بار هیچ کس خودخواهانه تصمیم نمی‌گیرد. سعید که می‌گیرد حقیقت را به نبات بگوید. سایه‌ای که رها کرده و رفته بود، باز هم می‌رود؛ اما این‌بار نه از روی خودخواهی، بلکه با ازخودگذشتگی.

● در فیلم نگران هستیم اگر نبات متوجه حقیقت شود که سایه مادرش است. چه می‌شود. اما وقتی بچه می‌فهمد، فقط گریه می‌کند و دیگران اتفاقی نمی‌افتد. درحالی که این موضوع گرهِ اصلی داستان شما بود. چرا به این نکته توجه نکردید؟

برای من گرهِ اصلی فیلم این نیست؛ برای من گرهِ اصلی این است که زن و مرد که دوباره در شرایط مشابه گذشته قرار می‌گیرند، درنهایت چه تصمیمی می‌گیرند. این موضوع برایم مهم‌تر نبود. درباره نبات هم باید بگویم موقعی که نبات کادوی «روز مادر» را به پدرش می‌دهد، باورش این است که پدر، هم مادر و هم پدرش است. در حالی که در کلیشه ذهن ما چنین موقعیتی را نمی‌پذیریم؛ اما سعید با وجود این‌که وضعیت مالی خوبی داشته است، به خاطر دخترش ازدواج نمی‌کند و هر دو هم این شرایط را پذیرفتند.

● در سینما و سریال‌های تلویزیونی معمولاً کمتر وارد روابط انسانی می‌شویم، چون ممیزی وجود دارد. به نظر، شما در نیمه ابتدایی فیلم زیاد به روابط پدر و دختر پرداختید. چرا؟ ضمناً دچار ممیزی شدید؟

یادم هست ما هم نگران بودیم که نیمه ابتدای فیلم ریتمش کند باشد. الان همه از ریتم تند و کند صحبت می‌کنند. شما ریتم را درمقایسه‌با چه فیلم‌هایی می‌گویند؟ ریتم باید در خدمت داستان باشد. شما در کشوری فیلم می‌سازید که باید قوانینی را رعایت کنید. پس برای اینکه عقب نمانید باید زمان بیشتری را برای نمایش رابطه بگذارید. چون من اگر می‌توانستم در سه سکانس برخوردهای فیزیکی بین پدر و دختر را نشان دهم، از نظر احساسی به اندازه هفت سکانس با مخاطب جلوم می‌افتادم. اما وقتی نتوانم این کار را بکنم، باید کار را کش بدهم تا شمای تماشاگر این رابطه را باور کنید که وقتی خواستم رابطه را خراب کنم، شمای مخاطب ناراحت شوید! وقتی رابطه پدر و دختر را باور نکرده‌اید، چطور آن را به‌هم بریزم؟ سخت است که در ابتدای کار روابط پدر و دختری را نشان دهید که تا به حال درباره‌اش کار نشده است. اتفاقاً درباره فیلم با محمدرضا نعمتی صحبت کردم که همه اتفاقات باید در خدمت داستان باشد. نیمه اول را باید درباره روابط کار می‌کردم که به شما اطلاعات بدهم. فیلم من با بازی چنین‌کاش می‌شود. چنین‌کا یک بازی است که شما اگر مهره‌ای را اشتباه بیرون بکشید، همه مهره‌ها بیرون می‌ریزند؛ یک خطا در زندگی می‌تواند همه چیز را به‌هم بریزد.

● مانند تراژدی است...

بله، فیلم با این دیالوگ شروع می‌شود که می‌گویند تو نمی‌خواهی تسلیم شوی؟ همه راه‌ها بسته است. در واقع آخر فیلم را لو می‌دهد. پدر می‌گوید من به این راحتی‌ها تسلیم نمی‌شوم. من در حال معرفی‌کردن کاراکتر هستم. همه این دیالوگ‌ها به هم ربط داشته و با دلیل بوده‌اند. درباره ممیزی هم باید بگویم یک سری برخوردهای فیزیکی وجود داشت که خدا را شکر آقای فرجی کمک کردند و بدون ممیزی جلو رفتم.

● زمان گرفتن پروانه ساخت مشکلی نداشت؟ برای گرفتن پروانه نمایش در رعایت قوانین و فیلم‌نامه هیچ مشکلی نداشتیم. تنها مشکلم، گرفتن مجوز کارگردانی بود که یک سال طول کشید. واقعاً به نظر عجیب بود چون امتیازدادن به فیلم‌های دیگران درست نیست. مثلاً فیلم‌های کوتاهی که من ساخته بودم جایزه برده بود اما در شورا امتیاز نمی‌آورد!

● چند فیلم کوتاه ساخته بودید؟ در آکادمی فیلم نیویورک بالای ۲۰ فیلم کوتاه ساختم. اما پنج فیلمی را که در ایران ساختم‌ام، برای جشنواره فرستادم. وقتی معیارها برای امتیازدهی نامشخص باشد به کمی‌های رسمی خوریم. خدا را شکر که این معیارها را برداشتند.

● در گفت‌وگویی به «سیاه‌نمایی» جشنواره‌ها اشاره کرده بودید. دقیقاً منظورمان چه بود؟

من فکر نمی‌کنم همه جشنواره‌های هنری دنبال سیاه‌نمایی هستند یا هر فیلمی در خارج از ایران اکران شود مصداق سیاه‌نمایی است. من گفتم بیشتر جشنواره‌ها علاقه زیادی در سیاه‌نمایی دارند. ولی فیلم‌های خیلی خوبی هم از ایران در جشنواره‌ها حضور پیدا کرده‌اند که اصلاً سیاه‌نمایی نبوده و نیستند. مثالی که به ذهنم می‌رسد فیلم‌های خانم آیدا پناهنده و برخی از فیلم‌سازان است. مگر فیلم‌های زنده‌ای «عباس کیارستمی» سایه و تلخ بود؛ همیشه تعادل را در تفسیر حرف‌ها بهم می‌نماید. من هرگز نمی‌گویم هر فیلمی به جشنواره خارجی برود پس سیاه‌نمایی کرده است، ولی در اینکه برخی جشنواره‌ها به نشان دادن بدترین شکل کشورها علاقه دارند، شکی نیست و درنهایت هم گفتم هیچ‌کس یا هیچ کشوری نیست که خود ما دلش برای سینما و شرایطمان نمی‌سوزد.

● از فروش فیلم راضی هستید؟ هزینه زیادی نداشتیم که نگران برگشتن سرمایه‌مان باشیم. بازیگران هم با ما خیلی همراهی کردند و با اکران‌ها از عهده هزینه فیلم برآمدم. اما درنهایت راضی نیستم؛ چون این فیلم می‌توانست چند برابر فروش داشته باشد و افراد دیگری آن را ببینند.

زیر درختان زیتون

نیم‌بهاشدن

بلیت پردیس سینمایی رازی



● گروه هنر: هاشم میرزاخانی، مدیرعامل مؤسسه تصویر شهر، در نشست خبری اعلام کرد با هماهنگی‌های صورت‌گرفته، بلیت پردیس سینمایی رازی از این‌پس در تمام روزهای هفته نیم‌بها خواهد بود. پردیس سینمایی رازی متعلق به شهرداری تهران در سال ۱۳۸۷ تأسیس شده است و در میدان رازی (کمرک)، خیابان هلال‌احمر قرار دارد و دارای دو سالن با ظرفیت‌های ۱۶۰ و ۶۰ صندلی و همچنین پارکینگ رایگان است. احمدرضا دانش، مدیریت پردیس سینمایی رازی را برعهده دارد.

مروری بر آثار پوران درخشنده در جشنواره «جگران» هندوستان

● گروه هنر: دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «جگران» Jagan در بخش سینمای جهان به بررسی و مرور آثار پوران درخشنده کارگردان سرشناس ایرانی در کشور هند برگزارذ. این بزرگ‌ترین جشنواره‌ای است که فیلم‌ها را به ۸۵ کشور جهان به جهت آشناکردن مخاطبان جهانی با فیلم‌سازان مطرح مبدل‌ایست، معرفی و در ۱۸شهر هندوستان هم‌زمان اکران می‌کند. مروری بر آثار پوران درخشنده کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تهیه‌کننده و پژوهشگر ایرانی، با حضور منتقد سرشناس هندی «راجیو مسند» Rajeev Masand ۲۸ تیر امسال (۱۹ جولای ۲۰۱۹) در بخش بزرگداشت یک فیلم‌ساز جهانی World Retrospective در دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «جگران» در کالو «سیریفورت» Sirifort در شهر دهلی نو در کشور هندوستان برگزار می‌شود و تعدادی از فیلم‌های این کارگردان سرشناس سینما ازجمله «زیر سقف دودی»، «فیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»، «کودکان ابدی» و «روای خیس» به نمایش درمی‌آیند؛ آثاری که به مسائل اجتماعی‌ای مانند سوءاستفاده از کودکان و حقوق زنان می‌پردازند.

برگزاری سومین دوره اعطای نشان عکس سال مطبوعاتی ایران

● گروه هنر: دوشنبه، ۲۷ خرداد، نشست خبری سومین دوره اعطای نشان عکس سال مطبوعاتی ایران و رونمایی از پوستر در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در ابتدای این نشست، حمید فروتن، رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی عکاسان مطبوعاتی ایران گفت: «این دوره با عکاسان سالگرد تأسیس انجمن صنفی عکاسان مطبوعات مصادف شده است، صنف ما فرهنگی، هنری است و با سایر صنوف و مشاغل تفاوت دارد، بنابراین نیاز است به مسائل هنری توجه شود».

او ادامه داد: «چهار هزار فریم عکس از سراسر ایران برای ما ارسال شده و دآوری آثار سه روز زمان برد. امسال آقایان یونس شکرخواه، ساعد نیکدات، سعید فرجی، عطاالله طائر و مهدی قاسمی در دآوری آثار در کنارمان بودند. همچنین در پنج بخش محیط زیست، پرتره، خبری، مستند و ورزشی به صورت تک‌عکس و مجموعه عکس‌ها برگزار خواهد شد». فروتن در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «۱۱ تندیس به برگزیده‌ها اهدا می‌کنیم و مثل دو دوره قبل چند نفر پیشکام و پیش‌کسوت عکاسی مطبوعاتی هم داریم که هم‌زمان با برگزیدگان از آنها تقدیر خواهد شد. همچنین به مناسبت بیستمین سال تأسیس انجمن از چهره دیگری نیز تقدیر خواهد شد». در ادامه نشست محمد فروتن، از اعضای هیئت مؤسس انجمن نیز گفت: «به سهم خودم می‌توانم بگویم که به‌خاطر دغدغه‌هایی که برای عکاسی مطبوعات داشتیم، انجمن را تأسیس کردیم و با چالش‌های زیادی روبه‌رو بودیم. هیئت‌مدیره جدید انجمن فعالیت‌هایی انجام می‌دهد که آرزوی دیرینه فعالان این عرصه بوده است. مهم‌ترین اتفاقی که از چندسال پیش هیئت‌مدیره تصمیم گرفت انجام دهد، نشان مطبوعات سال بود. شما همه در عرصه مطبوعات فعال هستید و شاید یک نفر ۵۰ سال در این عرصه کار درخشانی انجام ندهد؛ مثلاً از محمد صباد به دلیل اینکه عکس‌های درخشانی گرفته و در رویدادهای مهمی حضور داشته و لحظات را ثبت کرده است، تقدیر شده. او عکس‌هایی گرفته که در دنیا منعکس شده و جهان را آگاه کرده است. همچنین آقای رزمی به دلیل ثبت عکس از حوادث کردستان در اوایل انقلاب تجلیل شد. ملاک

ما کسانی بود که توانسته‌اند در جهان عکس‌های ماندگار بگیرند». حیدر رضایی، از اعضای انجمن و طراح پوستر سه دوره اعطای نشان عکس سال مطبوعاتی نیز گفت: «باید اینجا گلایه‌ای را مطرح کنم؛ اینکه عکاسی خبری ما مظلوم واقع شده است و عکاسان خبری خیلی دیده نمی‌شوند و به آنها پرداخته نمی‌شود. کم پیش می‌آید یک خبرنگار تجسمی به سراغ یک مجموعه عکس خبری برود و روی آن کار کند. اگرچه که عکاسی خبری، هم خبر می‌دهد، هم هنر است و هم می‌تواند جریان‌سازی کند.